

دیدگاه و ملاحظات من بر نظام سیاسی و اقتصادی مناسب و یا عدم مناسب برای افغانستان امروزی

جای بس خوشی و مسرت است که با جستجوی دلایل در یافتن نظام، راه بهتر، و درست تر برای کشور خویش هستیم. جای خوشی و مسرت است که برای موجه بودن اعتقاد و ادعای خویش استدلال میکنیم. این حق ما است و کسی حق ندارد برای ما تعیین کند که در مورد کدام موضوع حق صحبت را داریم و بر کدام نه. اگر این عمل کرد ما در چوکات قواعد قبول شده خانه مشترک ما و اصول قبول شده باشد و از طرق قانونی و اصول قبول شده و برخورد متمدن تغییر قواعد و اصول زیست خانه مشترک را خواهانیم در آن صورت اصلاً مشکل وجود ندارد.

غیر عادلانه و نادرست است که عده از طبل سرایان این و یا آن نظامی سیاسی و اقتصادی با چالاکي و مهارت به خصوص خود شان مطلب آغاز بحث بالای این مسایل را پیروزی آرمانهای حزب و سازمان خویش و گویا رهبری خویش میدانند. چنین افاده ها درست نبوده بلکه بحث بالای مسایل مطرحه کشور ما حق ما است و باید تمدن و فرهنگ این را در خود پرورانید و یافت که حق بحث بالای موضوعات مطرح کشور ما را داشته باشیم. حق بحث تا قبول و عدم قبول نظر دو مطلب جداگانه است.

میخواهم تأکید کنم که این بحث و نوشته بیشتر متوجه کسانی نیست که قبلاً هدف و وظیفه شان تعیین است، مأمور اند و اهداف دیگر دارند و برای اهداف مغرضانه و دشمنانه خویش با طفره رفتن ها، شف شف گفتن ها، دلایل از یک چیز را برای استناد به چیزی دیگر ارایه میدارند. خط اینها معلوم است و استدلال را نمی خواهند بشنوند. مسلم این است که کسی مالک اندیشه این و یا آن نوع نظام سیاسی اقتصادی نیست که مفکوره آنرا از خود و ملکیت خود بداند. همچنان بحث ما کدام دشمنی خاص به این شخص و یا آن شخص نیست بلکه مفیدیت و بهتر بودن نظر و عقیده و سفارش است که آنرا برای کشور خویش سفارش کنیم و یا نه. نقطه اصلی و مرکزی منافع و مصالح کشور، مردم و امر صلح و رفاح است.

عده ای که یگانه شعار شان یک موضوع و دست و پا به آن برای به قدرت سیاسی رسیدن با تعصب و پیشداوری همراه اند نیز مخاطب نیستند. فکر نمی کنم که هیچ استدلال آنها را قناعت داده بتواند (نبیند مدعی جزء خویش تن را).

هدف من از این بحث و قناعت دادن و معتقد ساختن کسانی است که صادقانه میخواهند بهترین راه و نظام سیاسی اقتصادی را برای کشور و مردم خویش، صلاح و فلاح انسان و افغانها انتخاب نموده و میخواهند درین تلاش ها با صداقت و نیت پاک در جستجوی حق و راه درست باشند.

هدف من و مخاطب من درین نوشته کسانی اند که به صورت غیر عمدی راه نادرست را انتخاب نموده اند و گمان میکنند که به راه درست میروند. مخاطب من قناعت و کار به امر خیر و منفعت ملت، کشور ما و امر صلح است.

چنانچه گفتیم این یک حق مسلم اتباع یک کشور است که بالای نوعیت نظام و حاکمیت و نسخه های حل مسایل مطرح کشور و جامعه خویش بحث کنند. راه را انتخاب کنند که به نفع کشور و ملت شان باشد.

در افغانستان امروز مدافعین نظام سیاسی ریاستی، فدرالی، پارلمانی توسط افراد و نیروهای مختلف و با پیگیری اهداف دور و نزدیک، اهداف ظاهر و باطن، اهداف پاک و ناپاک و مناسبت های مختلف گردان، تصریف و قلقله میشود.

بخش هم برین نام اصطلاحات و خواسته های کادری، انتخاب و انتصاب افراد در پست های دولتی و عده هم مسأله سیکولاریزم را به پیش گرفته اند.

درین بحث ها هست موارد زیاد که استعمال این مفاهیم و اصطلاحات با هم مغالطه میشوند.

تصور میکنم جدال اصلی درین بخش هنوز در پیش روی ما است.

متأسفم که درین نوشته خویش به صورت متناسب بالای تمام نظام های سیاسی، اقتصادی مطرح در افغانستان بحث نمایم. این امر ایجاب وقت و کار بیشتر را مینماید. اما آنچه روی دست دارم خدمت شما تقدیم میدارم.

من خواستم هدفمند و جهت اختصار بخاطر اینکه این بحث ها دارد که در افغانستان داغ خواهد شد و فرصت های

خواهد بود که هریک ازین مفردات متذکره به صورت مستقل مورد بحث قرار گیرد، صرف یک چند ملاحظه مشخص و مکتبی بر بعضی جوانب نظام سیاسی و اقتصادی مطلوب و خیر و یا هم نظام سیاسی اقتصادی غیرمناسب و مضر خدمت شما ارایه و پیش کش کنم. باید اعتراف کرد که گاه گاه این تلاش تحت تأثیر مختصر سازی به صورت عام فهم تر و مطابق باب دندان همه تهیه نمی گردد و در اثر آن سبب تأثر شده و بخشی ازین نوشته ها را به عنوان المعنی فی بطن شاعر تلقی میکنند. کوشش میکنم که ازین حالت خارج گردم. قبل از شروع به اصل مطلب سه سرگذشت، مطلب و گفتنی که درین مورد رهنمایی کننده میدانم ذیلا خدمت شما پیشکش میکنم. امید وارم خورده گیری نشود و مطلب را بتواند برای شما برساند:

۱/ در مکتب متوسطه زمانی به صنف پنجم و یا ششم مکتب بودم کتاب به گمانم تحت عنوان طبیعی میخواندیم. درین کتاب طبیعی صفحات چندی به انواع بخاری ها اختصاص داده شده بود. بخاری برقی، بخاری چوبی، بخاری ذغال سنگ، بخاری تیلی و ...

بیاد دارم روزی معلم ما از شاگردان پرسید و گفت به نظر شما کدام نوع بخاری بخاری خوب و بهتر است؟ هریک از ما با تمام تلاش و گاه گاه خود نمایی های مطابق عمر تلاش برای تبارز فهم و دانش خویش به نوع استدلال کردیم و هر یک نوع ازین بخاری ها را انتخاب و بهتر دانستیم. تعدادی از شاگردان رنگ، عده به ساختمان، عده به شکل و عده هم بدون دلیل یک نوع را بهتر دانستند. معلم ما در حالیکه دست راست اش را به ریش ماش برنجی اش میکشید و گاه گاه لنگی خویش را به دست چپ اش راست میکرد با تمام تواضع گفت: نه هیچ یک از شما دلیل اصلی بهتر بودن این و یا آن نوع بخاری را نه گفتید. افزود شما باید در انتخاب خویش: شرایط محل و امکانات عملی، موجودیت و عدم مود موجودیت و قابل دسترس بودن مواد سوخت و توانای خرید مصرف کننده و ملحوظات متعلق به آن را حین انتخاب خویش متذکر میگردیدید. در اخیر اضافه کرد در هر جای همان بخاری خوب است که با شرایط سازگار و امکانات عملی داشته باشد. و

۲/ بحث داریم در شریعت اسلام که آنرا تدریج در تشریح گویند. فلسفه این تدریج در تشریح درین نهفته که شارع در دین اسلام دین را بخاطر فهم، ضرورت و توانایی بشری آسان و ممکن ساخته باشد. شارع در دین اسلام مسأله تدریج را در احکام الهی در نظر گرفته که مراعات این اصل را در بسیاری از احکام الهی مشاهده میکنیم (جهت طویل بودن این بحث به همین تذکر اکتفاء میکنم).

۳/ نصب انجن (ماشین) موتر مرصدص بنز جدید در بادی موتر والگا روسی (سالهای شصت قرن گذشته) به یقین سبب تشنت و از هم پاشی بادی چنین موتر خواهد گردید.

زمانی به مناسب بودن نوع نظام سیاسی و اقتصادی به افغانستان امروزی میاندیشم به فکرم بر علاوه دیگر سه مطلب فوق مجسم گشته و نکات مختلف این بحث ها به فکرم خطور میکند.

بحث اکادمیک و تشریح ایزم ها و ایست ها (فدارلیزم، فدرالیست و ...) و بحث های ازین ناحیه که در مراجع اکادمیک ضرورت هم است بحث است که ساعتها وخت کار دارد. تاریخ دولت و حقوق، نظام های سیاسی، تاریخچه و حال آن - بحث های است جالب، مهم و طویل. کتب و آثار زیادی برین مطالب نوشته شده و یکی از عمده ترین مباحث علم اقتصاد، حقوق و سیاست است. اما من این بحث را خدمت شما بسیار ساده و عام فهم، با استدلال و تسلسل منطقی آن خدمت شما مطرح میکنم و میپرسم:

هدف و منظور ما ازیک نظام سیاسی اقتصادی خوب و مناسب برای افغانستان چیست؟

درین بحث گذشته از متمرکز شدن به کلیمات و جملات خارجی، ایست ها و ایزم ها - و در موارد کلیمات نا مانوس به اکثریت قریب به اتفاق مردم ما خواهان در میان گذاری و تمرکز ساده به این ام که چه نوع نظام سیاسی اقتصادی برای ما امروزی بهتر است؟

به فهم من بهترین نظام سیاسی و اقتصادی در افغانستان امروز باید مشخصات ذیل را داشته و مطابق به شناخت من قرار ذیل باشد؟

- نظام سیاسی که شرایط این را مساعد سازد تا حاکمیت از مردم برخاسته، اتوریته سیاسی داشته و در نتیجه آن این نوع نظام سیاسی را مردم از آن خود بدانند. به زبان مردم و از درد مردم آگاهی داشته باشد.
- نظام سیاسی کی به کشور صلح پایدار بیاورد.
مطابق به امکانات بشریت امروزی نظام سیاسی که سبب گردد حاکمیت از اتوریته سیاسی برخوردار باشد از طریق انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه ممکن است. این نوع نظام نه به اساس قوم، دین، و مذهب. دقیقاً نه به اساس روابط استخباراتی، روابط فامیلی و روابط جیبی.

حاکمیت که به اساسی اراده مردم بوجود آید و مردم این حاکمیت را از آن خود بدانند توانایی تامین صلح را خواهد داشت.

حاکمیت های برخوردار از کودتاها، کنفرانس های بن، و به نحوی تشکیل شده به اساس لویه جرگه ها، شورای های علماء و نخبگان..... مشخصه بالا را ندارد و از تئوریه سیاسی لازم و حمایت مردم برخوردار نه خواهد بود و از مردم تجرید خواهد بود.

برای رفع یک سوء تفاهم منحصیث یک مسلمان باید بگویم که حضرت پیامبر اسلام محمد (ص) تأکید کرده که امت من به شر اتفاق نه میکند. امت من به خیر اتفاق میکند. مردم ما ۹۹ فیصد مسلمان و ما به ایمان مردم اعتقاد داریم و مطمئن ام که مردم انتخاب درست خواهند داشت. نقش و رسالت علماء، روحانیون، پیشتازان، خیراندیشان و منورین جامعه در رهنمایی ملت به حق تعویض ناپذیر است. اینکه کی راه حق را میگیرد به یقین که رهنمایی به دست الله تعالی است و ما صرف در رهنمایی به حق خود و مردم دعوت نموده و اداء رسالت میکنیم.

وزیر که از تئوریه سیاسی برخوردار نباشد، در پارلمان رای برای انتخاب خویش نبرد - میتواند گفت که دارای تئوریه سیاسی نیست. وی میتواند مشاور خوب برای ارگانهای مذکور گردد نه وزیر آن وزارت. چنین حاکمیت با چنین وزرا حاکمیت تجرید شده و از ملت دور است. فهم این مسأله آنقدر بغرنج و ناممکن هم نیست.

- نظام سیاسی حافظ منافع و حافظ ارزش های که مردم به آن اعتقاد دارند. ارزش های مردم مسلمان افغانستان گذشته و صرفنظر از ملاحظه و آرزو های شخصی من و تعاریف یا ارزش های مردم افغانستان روشن است.

نظام سیاسی و حاکمیت یک چیزی تجریدی نیست. چنانچه گفتیم نظام سیاسی باید از مردم و در خدمت حفظ منافع و ارزش های مردم باشد. حاکمیت که در حفظ ارزشهای مردمی را در اولویت های خویش قرار نه دهد نظام سیاسی دموکراتیک و مردمی نه خواهد بود. دین اسلام و مردم خود خطوط روشن ارزشهای خویش را دارند.

نظام سیکولار و سیستم سیکولاریزم به مفهوم و ارزش بالا در تضاد است و این مفهوم برای جامعه ما نادرست و یک نظام تجرید شده و واردتی غیر دموکراتیک بیش نیست.

تأکید به نظام سیاسی سیکولار ناشی از عدم فهم از دین مقدس اسلام، ناشی از عدم فهم از حاکمیت مردم و حتی اصول دموکراسی امروزی تعریف شده غربی نیز است.

تأکید به نظام سیکولار در موارد و به مفهوم معین خلاف اسلام است و تأکید کننده عمدی این مسأله را در کتگوری غیر مسلمان آورده میتوانند. برخورد دقیق تر به مطالعه و ریسرچ انفرادی دارد.

تأکید به نظام سیکولار و اندیشه سیکولاریزم در ارتباط به دین اسلام و جامعه افغانی (۹۹٪ مسلمان) خلاف رموز و واقعیت جامعه افغانی و اسلامی است.

نظام سیکولار یک تأکید عوامفریبانه و در ظاهر اغوا کننده به نام های خوب (آزادی؟!، دیموکراسی؟!، برابری و عدالت؟! و) است.

آزادی مطلق وجود ندارد. مردم افغانستان خوش اند که در چوکات و قید و بند مادری و پدری، خواهری، برادری، احترام به بزرگان و مراعات اصول و زندگی دین شان باشند. ۹۹ فیصد مردم ما مسلمان همین چوکات و اصول زندگی

را خواهند اند و از آزادی؟! سیکولار؟! گریزان اند و به ضد آن مبارزه کرده اند و خواهند کرد.

طبل سربازان سیکولاریزم باید این فهم را بر علاوه دیگر از تجربه ۳۰ ساله اخیر کشور باید داشته باشند.

مهمتر از همه اولین مؤسس حکومت اسلامی در تاریخ اسلام خود حضرت پیامبر اسلام در مدینه بود. خلفای راشدین رهبران دینی و سیاسی امت اسلامی بودند. ما نظام سکولار را به جامعه اسلامی قبول نداریم. جامعه اسلامی را به جوامع دیگر باید فرق کرد. عقب مانی بخش از کشور های اسلامی ناشی از عدم تطبیق اسلام است نه از تطبیق آن.

عقب مانی بخش از کشور های اسلامی ناشی از استعمال آگاهان عقاید و مزخرفات به نام دین و دین اسلام را در برابر ترقی و تعالی قرار دادن است. دین که صاحبان علم را صاحبان درجه بداند، دین که طلب علم را به مرد و زن فرض بداند، دین که تأکید کند که برابر نیست کسانی که عالم اند با کسانی که عالم نیستند و ... چطور میتواند به ضد علم قرار بگیرد. لذا باید درک خویش را از دین اسلام درست ساخت. دین را نباید در خدمت ارتجاع قرار داد.

دین اصیل اسلام دین تمدن، دین علم است و ترقی. دین اسلامی دین دنیا و آخرت است. لذا جدا سازی دین اسلام از سیاست به معنای نظام سیکولار اندیشه خطا است.

چنانچه بارها گفتم تأکید میدارم که تئوریه سیاسی از ملت گرفته میشود و ملت انتخاب خود را دارد. حاکمیت به اساس قوم دین و مذهب نیست. تأکید ازین قبیل را در قانون اساسی اقرار به بودن آفتاب است. اگر اقرار کنیم ویانه آفتاب وجود دارد.

درین مورد نظام سیکولار آنقدر مطالب نوشته شده که تفصیل را دیگر ضرورت نمیدانم. (تفصیل به مقاله های من در انترنت، پورتال وزین افغان جرمن، جام غور و).

دیموکراسی این نیست که خلاف اراده و ارزش های مردم مسلمان کشور ما خواهان دولت و حاکمیت سیکولاریسم. **برابری و عدالت** این که کمتر از یک فیصد مردم و یا عده که از تریبون های خارجی و یا تحت روحیه تأثیرات سیاسی معین غیر عملی در افغانستان در برابر افکار و خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان و ارزش های آن قرار میگیرند جدا قابل تأثر است. این برابری و عدالت در واقعیت بی عدالتی و نابرابری بیش نیست. عالم با جاهل، قاتل با مقتول، انسان زحمت کش به تنبل.... برابر نیست.

- نظام سیاسی و به اساس آن حاکمیت که سیاست کادری آن به اساس دست آورد های بشری مطابق به قرن بیست یک باشد.

درین ارتباط فرمول چنین است که پست های دولتی به پست های مسلکی و پست های سیاسی تقسیم میشود. لذا تأکید کردن به اینکه باید اداره متخصصین تشکیل شود یک خواست غیر دقیق و حاکمیت به میان آمده متخصصین و صرف و صرف شایسته ها نظام تجربه شده از ملت بوده میتواند. این کار زمینه و میکانیزم روی کار کرد که متخصصین فن از اتوریته سیاسی با گرفتن را مردم نیز امکانات سهم گیری فعال در اداره کشور را بدست بیاورند.

- چون حاکمیت سیاسی در شرایط نورمال از کمر ملت نان میخورد لذا ماخواهان نظام و حاکمیت سیاسی ایم که به حداقل مصرف حد اکثر کارها را اجرا نموده بتواند. لذا کم بودن معتدل کارمندان دولتی مطلوب است.

- قوانین بر همه یکسان و در همه موارد تطبیق شود و تناسب و توازن بین ارگانهای سه گانه دولتی وجود داشته و یکی دیگر را تعویض نه کنند.

- دولت و نظام سیاسی در تلاش تصویب و تحقق برنامه، قوانین و قواعد در توافق به ارزش های غیر قابل عبور جامعه و مطابق به دست آورد های بشر باشد.

قاضی، پولیس، پارلمان و وزراء و رییس جمهور و در شرایط عادی از کمر ملت نان میخورند. ارزان ترین نظام، نظام دیکتاری فردی شده میتواند. اما بشریت برای اظهار اراده مردم همین انتخابات و دیگر انستیتوت های دموکراتیک در جامعه را دارد. عدم استفاده دقیق و عدم استفاده دقیق از تجارب قرن بیست دموکراتیک جوامع بشری از همین انستیتوت های دموکراتیک موجود نیز ضامن تأمین عدالت شده نمیتواند و اکثر مفاهیم دموکراتیک برای قریب مردم به کار گرفته میشود.

لذا میگویند با دموکراسی کسانی مشکل دارند که آنرا امر جدی تلقی میکنند. آنها که وسیله برای اعمال بی بند بار و خلاف دیموکراتیک استفاده میبرند از این وسایل استفاده های بدی نموده میتوانند. (بخاطر طول بحث به همین اکتفاء میکنم).

به یقین میتوان گفت که ترند عمومی در جهان چنین است که باید ارگانهای دولتی تقلیل یابد و تلاش شود که حلقات وسطقدرت و اداره دولتی برداشته شوند. اما نظام فدرالی سبب بیشتر شدن ارگانهای دولتی گردیده. در نظام فدرالی ارگانهای دولتی حلقات جدید ارگانهای وسطی ایجاد میشوند و عین ارگانهای در سطح ادارات محل عوض که به اساس گویا قومی و یا ولایتی ایجاد میگردند.

این عمل و سفارش نظام فدرالی نیروهای با کفایت را عملاً به اساس تقسیمات قومی و منطوقی ساخته و کمر ملت را بیشتر آزار داده و خواهد شکست.

اگر هدف همین است باز در آن صورت ضرورت به شف شف گفتن نیست. ملت این را میداند و عده که درک نه کرده اند درک خواهند کرد. تضاد ما با نظام فدرالی کدام تضاد و دشمنی پدیری نیست. صرف خطرات بالا تعیین کننده است.

به فهم و محاسبه من منفعت ازین وضع را فقط و فقط عده از کرس طلبان و سیاست های عوامفریبی شان خواهد برد.

افغانستان مانند یوگوسلاویا و دیگر کشور های مشابه تجزیه خواهد شد. مثال های از نظام های نا بکار فدرالی در عصر جدید آنقدر زیاد است که تفصیل آن بحث مستقل میطلبد.

اینکه بخش از افغانستان مانند ستون پنجم در سرحدات شوروی سابق برای حفاظت منافع آن و یا هم به منافع ایران عمل کند خواهان تفصیل بیشتر است.

افغانستان با عملی کردن چنین سیاست ها در عوض تقویت پروسه اعمار جامعه مدنی به اساس تابعیت و اصل مراعات قانون و شایستگی به تقسیمات قرون وسطایی و غیر انسانی و میدان مبارزات و جدال های غیر ضروری و منفعت بری فضول ها و تاجران سیاسی مبدل خواهد شد. پوشانیدن نام فدرالی تحت نام ها شعاع های زیبا عوامفریبی است.

به یقین و مسؤلیت گفته میتوانم که عده دقیقاً نتایج اعمال خویش را که این امر به تجزیه افغانستان و پیوستن بعدی آن به کشور های مجاور خواهد انجامید میدانند. دشمنانه و خاینانه و آگانه با فتنه گری عمل میکنند.

- نظام سیاسی در اتخاذ تصمیم، اوامر و دساتیر از وقت صدور به موقع تا عملی شدن زمان و وقت کمی را مطالبه

کند.

- نزدیک شدن اداره و حاکمیت به مردم.

- سیا

- مراعات قانون برای همه یکسان.

- اراده سیاسی برای تطبیق قانون و بلند بودن ظرفیت های مراجع عدلی و قضایی و ...

چنانچه گفته آمدیم هیچ از نظام های سیاسی به ذات خود تضمین کننده مطالبات فوق نیست. فکتور و عامل انسانی و اینکه چه اشخاص به قدرت میرسند و تا کدام حد در عمل دست به اجراءات میزنند و توانایی و سابقه خوب در مورد دارند و نه مطالب است - بسیار مهم است.

با آن هم وضع امنیتی، عوامل خارجی و داخلی بر علاوه عوامل ذکر شده در بالا به این وضع تاثیر مستقیم میگذارند. درست است که در نظام فدرالی به نحوی اداره به ملت نزدیک تر میشود. اما تأثیرات جانبی کشنده آن در حالت این سطح نازل ارگانهای عدلی و قضای و موقعیت جغرافیای افغانستان و همسایه های قوی این کشور با در نظر داشت جنگ ها و دست زدن های بیشتر از سه دهه اخیر به جزء به نابدی و تجزیه افغانستان به چیزی دیگر نه خواهد انجامید.

سوال مطرح میگردد که آیا میتوان مطالبات بالا را در دیگر نظام های سیاسی بدون تأثیرات جانبی، کشنده و تباہ کن آن عملی کرد. به این اساس دلیل حتمی بودن بخش از ساختار های دولتی را با نظام فدرالی خطا و غیر موجه میدانم. چنین ساختار های قریب و نزدیک به ملت حتی در نظام شاهی مشروطه و ... نیز ایجاد کرد. مدل های ناموفق نظام های فدرالی در جهان زیاد است که مؤید این ادعای ما است که نظام سیاسی حتمی به ذات خود حل مشکل نیست.

نظام های ریاستی و یونیتار افغانستان فعلی که به اساس سیاست کادری غلط، روابط استخباراتی، قومی و در موارد معین قبل از همه منافع اجنبی، و سیاست عدم شفاف اقتصادی و مافیایی، معامله گری، تعویض مراجع عدلی و قضایی توسط ارگانهای اداری و به صورت کل عدم موجودیت توازن بین قوای سه گانه دولت استوار است - ساختار دولت یونیتار به خصوص خود است.

ما به ساختار نظام سیاسی و دولتی ضرورت داریم که از ملت برخاسته و به اساس ملت سالاری، شایسته سالاری، علم سالاری و استفاده مثبت از تجارب مثبت دیگر جوامع بشری و با در نظر داشت مشخصات جامعه افغانی (تقسیم پست های دولتی به پست های سیاسی و مسلکی و مراعات نتایج انتخابات در انتخاب و انتصاب پست های سیاسی و ...)، تاریخ سیاسی و فرهنگ کشور ما و ... استوار باشد؟ بلی بدون تغییرات معین در ساختار نظام فعلی ریاستی نمیتوان به موفقیت های معین نایل آمد. این هدف در نظام ریاستی اصلاح شده و در نظام پارلمانی با مشخصات معین و حاکمیت قانون و ... برآورده شده میتواند.

نظام اقتصادی بهتر برای افغانستان امروز:

یکبار دیگر میخواهم تاکید کنم که با در نظر داشت مشخصات یک نظام سیاسی اقتصادی خوب و بهتر برای افغانستان ضرورت میبینم تاکید و یاد آوری کنم که

- هر لغت و واژه از خود تاریخ و تذکره بخود دارد. مفاهیم حدود و ثغور اصطلاحی به مرور زمان فرق میکنند. تیوری، عمل کرد و انواع نظام های فدرالی، پارلمانی، ریاستی، شاهی، اقتصاد پلان شده، اقتصاد بازار آزاد و خشک و بی تحرک و جود نداشته و در حال تکامل و تغییر اند. یعنی تجارب، اندیشه و افکار بشری روز به روز تکامل مییابند و غنی میپذیرند.

بشریت نظام اقتصادی پلان شده و مرکزی را با تمام مزایای؟! شان، مبتنی بر مالکیت دسته جمعی بر وسایل تولید به اصطلاح تقسیم عادلانه (غیر عادلانه) نعمات مادی، مبتنی به آشتی ناپذیری (دشمنی) طبقاتی، و در مجموع سیستم اقتصادی سبک اتحاد شوروی وقت و اعمار مربوط به آن و دیگر کشور های سوسیالیستی را تجربه کرد. بلایای که این سیستم خلاف رموز طبیعی انسانها بر انسان آورد همه ما به گوشت و پوست خود احساس کردیم. قربانی این نوع اندیشه های افراطی ضد سرمایه و شخص مستعد و مبتکر در جوامع بشری و خاصا در قرون اخیر تحت نام بی معنای استثمار فرد از فرد را چشیدیم. هزاران انسان بی گناه و مبتکر به سلول های زندانها و گولاک ها سپرده شده، با کراهیت به خود و فامیل شان مطابق به همان اندیشه های آشتی ناپذیری با ایشان معامله صورت گرفت.

با در نظر داشت این شناخت در مجموع باید گفت و واقعیت غیر قابل انکار است که هر نوع نظام اقتصادی که بشر در اختیار داشت با خلا ها و نواقص همراه بود و هست.

نظام اقتصادی سیاسی که به زندگی مادی و معنوی توجه متناسب صورت میگیرد (اقتصاد اسلامی) اما شرایط عملی آن بنابر هر ملحوظ که است برای فعلی مشکل و غیر عملی است. به فهم و شناخت من این اقتصاد اسلامی با اقتصاد بازار آزاد مطابقت داشته میتواند.

اما غیر عادلانه خواهد بود که اقتصاد بازار آزاد را صرف عرضه و تقاضا تعیین کننده باشد خلاصه کنیم . بازار آزاد که لجام گسخته و سطح قوانین و دست آورد های امروزی جوامع پیشرفته و دست آورد های حقوق کار جوامع پیشرفته در آن عمل کرده نتواند یک نظام نا به کار و غیر مطلوب و تاریخ زده است. نظام اقتصاد بازار آزاد به نحوی لجام گسیخته دهه‌سال قبل در جهان مردود شمرده شده و قابل اجرا نیست.

متأسفانه این نظام اقتصادی به اصطلاح بازار آزاد لجام گسخته به افغانستان حالا مواصلت کرد و در هشت سال گذشته مورد اجراء قرار گرفت.

ما برای تحقق و رسیدن به بازار آزاد قرن بیست یک لجام زده شده در شرایط امروز با به کار گیری تاکتیک های مانند بازار مختلط و ایجاد سکتور های دولتی مطلوب و شخصی کردن آن را در اولین فرصت ضرورت داریم.

عملی کردن اقتصاد بازار آزاد در صورت سطح نازل حاکمیت قانون، عدم موجودیت امکانات رقابت آزاد، روابط مافیایی حاکم در کشور، نا آمنی، سطح پایین و قرون وسطی انتصاب کادر ها متکی بر روابط جیبی، فامیلی، استخباراتی، و شخصی و عدم واضح بودن حدود و ثغور بخش مفاهیم دموکراسی و مداخلات خارجی و خاصاً مراجع معین استخباراتی کشور های مجاور، افغانستان را میدان جنگ های و مقابله بزرگ دشمنی های جهانی ساخته و زمینه های ایجاد و عملی کردن بازار آزاد قرن بیست یک را مشکل و در موارد بسیار پیچیده ساخته. بدون اتخاذ تدابیر معین برحق درست بودن بازار آزاد مورد سوال قرار گرفته میتواند. حاکمیت این وضع نا به هنجار در افغانستان ناشی از همین عوامل فوق است. کار در تمام این عرصه ضرورت جدی پنداشته میشود.

برای افغانستان نظام اقتصاد بازار آزاد قرن بیست یک و اقتصاد بازار آزاد که تحت حاکمیت قانون باشد ضرورت است. درین اقتصاد بازار آزاد تاکید بر ایجاد توانایی های عدم انحصاری، از بین بردن مافیایی اقتصادی، حاکمیت قانون، و مداخله بسیار محدود دولت در موارد تولیدی ضرورت است.

زمان ثابت ساخت که دولت تولید کننده و تاجر خوب نیست. اما برای افغانستان امروزی دولت به پیش کردن اقتصاد مختلف که منجر به ایجاد و تقویه سکتور خصوصی و بازار آزاد گردد - ضرورت دارد. یعنی سیاست اقتصادی مختلف وسیله است برای ایجاد رقابت سالم و بوجود آوردن دیگر شرایط نظام اقتصادی بازار آزاد لجام زده شده توسط قانون و دیگر نور های قبول شده قرن بیست و یکم درین بخش.

در خاتمه میخواهم تاکید بدارم که کشور ما به تهدید های جدی مواجه است و به میدان مبارزات و زور آزمایی های دیگران میدل گردیده. ما به زعامت ضرورت داریم که افغانستان را ازین وضع خارج سازد.

من تاکیدا تکرار میکنم که:

مهم این است ما از سر و کله این کلیمات و نظام های سیاسی و اقتصادی به صورت مشخص و عملی چه میخواهیم؟
مهم این است که نتیجه عملی و منطقی ما از طرح و برنامه کاری ما درین راستا چه میشود و به چه می انجامد؟

ومن الله التوفیق